



درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۱۳ آبان ۱۳۹۸

موضوع جزئی: مسئله ۱۷- جهت ثانیه: مقصود از عورت- دلیل قول اول و بررسی آن

مصادف با: ۶ ربیع الاول ۱۴۴۱

سال دوم

جلسه: ۱۶

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض شد در تفسیر عورت در محل بحث که نظر به بدن محارم است، دو قول وجود دارد. یک قول این بود که مقصود از عورت مابین السرة و الركبة است؛ این قول به همراه دلیل و مؤیدات آن ذکر شد و اشکالات آن هم بیان شد. نتیجه این شد که این قول تمام نیست.

ادله قول اول (قبل و دبر)

قول دیگر این است که منظور از عورت خصوص قُبَل و دُبُر است. برای این قول هم به دو وجه استناد شده؛

دلیل اول

وجه اول بیان اهل لغت در این باره است. شما به کتاب‌های لغت که مراجعه کنید، نوعاً عورت را به معنای سوئیتین یا قُبَل و دُبُر، چه در مورد زن و چه در مورد مرد، معنا کرده‌اند. قدر متیقن از آنچه که لغویین در این باره گفته‌اند آن است که همه مابین السرة و الركبة جزء عورت نیست. این قدر مسلم است و از گفته اهل لغت چنین برمی‌آید. در عرف هم اینطور است؛ یعنی به عرف هم که مراجعه کنید، عورت را به همین معنا می‌دانند؛ لذا لغویین و عرف معنای عورت را همین می‌دانند که عبارت است از قُبَل و دُبُر.

دلیل دوم

دلیل دوم، روایات است. روایاتی که ممکن است بعضاً از نظر سند دچار اشکال باشند اما دلالت آنها خوب است، ولی روایاتی هم داریم که سنداً و هم دلالتاً قابل قبول‌اند، براساس این روایات عورت عبارت است از قُبَل و دُبُر. در بعضی روایات تصریح شده به اینکه فخذ از عورت محسوب نمی‌شود. در بعضی روایات هم به صراحت عورت را به قُبَل و دُبُر تفسیر کرده است. از جمله:

روایت اول: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنِ الْعَبَّاسِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ، قَالَ الْمِيثَمِيُّ: لَأَعْلَمُهُ إِذَا قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَوْ مَنْ رَأَاهُ مُتَجَرِّدًا وَعَلَى عَوْرَتِهِ ثَوْبٌ، فَقَالَ (ع): إِنَّ الْفَخْذَ لَيْسَتْ مِنْ الْعَوْرَةِ»^۱. این روایت از نظر دلالت کاملاً واضح است که فخذ جزء عورت محسوب نمی‌شود. در حالی که در برخی روایاتی که در قول قبلی ذکر شد، فخذ جزء عورت محسوب می‌شد. این خودش قرینه است بر اینکه پوشاندنش سزاوارتر است. میثمی می‌گوید من نمی‌دانم، ولی محمد بن حکم این چنین گفته که من امام صادق (ع) را دیدم یا کسی که او را دیده بود متجرداً عن الثوب (بدون لباس)، تردید از میثمی است که آیا محمد بن حکم خودش گفت که من امام صادق (ع) را

^۱. تهذیب، ج ۱، ص ۳۷۴، ح ۱۱۵۰؛ وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۳۴، باب ۴ از ابواب آداب الحمام، ح ۱.

متجرداً دیدم یا یک کسی که امام صادق(ع) را متجرداً دیده بود برای من تعریف کرد. در حالی که فقط یک پوششی بر عورت ایشان بود. بعد خود امام(ع) فرمود ران‌ها یا فخذ لیست من العورة. لذا از نظر دلالت این هم حاکی از فعل امام(ع) است و هم قول امام(ع) را بیان کرده که فخذ جزء عورت نیست. لذا از نظر دلالت این روایت خوب است.

اما از نظر سند؛ محمد بن علی بن محبوب که مشکلی ندارد؛ منظور از «العباس» عباس بن معروف است که ثقة است؛ علی بن اسماعیل معروف و مشهور به میثمی است؛ اینکه می‌گوید «قال المیثمی» منظور از میثمی همان علی بن اسماعیل است که تردید کرده که آیا محمد بن حکم خودش امام(ع) را متجرداً دیده یا از کسی که امام(ع) را متجرداً دیده نقل کرده است. علی بن اسماعیل هم مشکلی ندارد؛ اما محمد بن حکم الخثعمی، یک کسی است که اصحاب اجماع مثل صفوان، بزطی، ابن ابی عمیر، حسن بن محبوب، یونس بن عبدالرحمن، از او روایت کرده‌اند. لذا سند روایت خوب است و روایت صحیح است و به نظر می‌آید که مشکلی ندارد.

سؤال:

استاد: می‌گوید او را بدون لباس دیده است. فقط بر عورت پوششی قرار داده بودند. این معنایش چیست؟ اصلاً کلاً عریان بود الا عورت که پوششی بر آن قرار داده شده بود. امام(ع) احساس کردند که این بیننده گویا برایش تعجب بوده که چرا امام(ع) با این وضع ظاهر شده‌اند؛ امام(ع) فرموده «الفخذ لیست من العورة»، من آن مقداری که باید بیوشانم را پوشانده‌ام و فخذ هم جزء عورت نیست.

سؤال:

استاد: ما عرض کردیم در روایت بشیر نبال که اصلاً چنین دلالتی نبود؛ علاوه بر این، سند آن هم مشکل داشت. آن سه روایت دیگر هم مرسله بود. تنها یک روایت قابل قبول بود که مرسله صدوق بود یعنی حدیث اربعمائة، منتهی عرض کردیم در حدیث اربعمائة اصلاً یک سری آداب اخلاقی را حضرت بیان کرده‌اند و هیچ بحثی از حکم الزامی نیست. من الادب الاخلاقی این است که یک کسی که در یک جمعی می‌رود، عند قوم می‌نشیند، ران‌هایش را بیوشاند؛ آن هم تازه عند قوم این کار را بکند. این معنایش آن است که در غیر این شرایط لازم است. مثلاً اگر در حمام باشد اشکالی ندارد. یعنی کاری که با شأن و وقار یک مرد سازگار نیست، انجام ندهد.

روایت دوم: «بإِسْنَادِهِ (محمد بن الحسن) عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَأَسْطِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي (ع) قَالَ: الْعَوْرَةُ عَوْرَتَانِ الْقُبْلُ وَالدُّبْرُ وَالدُّبْرُ مَسْتُورٌ بِالْأَيْتَيْنِ فَإِذَا سَتَرْتَ الْقَضِيبَ وَالْبَيْضَتَيْنِ فَقَدْ سَتَرْتَ الْعَوْرَةَ»^۱. می‌فرماید عورت دو مصداق و دو فرد دارد: قُبْل و دُبْر. دُبْر مستور به الیتین است؛ یعنی مقعد به واسطه باسن‌ها پوشیده می‌شود و دیده نمی‌شود. اگر کسی قضیب و بیضتین را هم بیوشاند، فقد سترت العورة. یعنی پشت که خود به خود پوشیده است و قضیب و بیضتین هم پوشانده شود، ستر العورة در اینجا صادق است.

^۱ تهذیب، ج ۱، ص ۲۷۴، ح ۱۱۵۱؛ وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۳۴، باب ۴ از ابواب آداب الحمام، ح ۲.

دلالت این روایت خوب است و به وضوح عورت را معنا کرده که عبارت است از قُبُل و دُبُر؛ به غیر از این مقدار جزء عورت نیست. می‌گوید اگر قضیب و بیضتان را بیوشاند، صدق ستر عورت می‌کند چون دُبُر به وسیله الیتین خود به خود پوشیده می‌شود.

ولی مشکل این روایت آن است که مرسله است؛ چون در سند روایت آمده «عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي (ع)». البته همین روایت را مرحوم کلینی هم در کافی نقل کرده است: «مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ»^۱. پس روایت دوم از نظر سند ضعیف است، و الا از نظر دلالت خوب است.

روایت سوم: نظیر این را مرحوم کلینی نقل کرده به یک عبارت دیگر؛ صاحب وسائل می‌گوید: «قال الكليني و قال في رواية اخرى فأما الدُّبُرُ فَقَدْ سَتَرَتْهُ الْأَلْيَتَانِ، وَ أَمَّا الْقُبُلُ فَاسْتَرَهُ بِيَدِكَ»^۲. كَأَنَّ دَارِدَ: «العورة عورتان، القُبُل و الدبر، فاما الدبر فقد سترته الاليتان، و أما القبل فاستره بيدك»، اما دبر، که الیتان آن را می‌پوشاند و نیازی به ساتر ندارد؛ اما قُبُل را با دست می‌توانی بیوشانی و جلوی کشف آن را بگیری. این همان روایتی است که گفتیم محمد بن یعقوب به طریق دیگری از ابی یحیی الواسطی نقل کرده است. به هر حال آنجا می‌گوید اگر قضیب و بیضتین پوشانده شود، عورت پوشیده شده و اینجا می‌گوید اگر با دست بیوشاند، عورت پوشیده شده است. دلالت این روایت هم خوب است و فقط مشکل ارسال را دارد که ابی یحیی الواسطی عن بعض اصحابه نقل کرده است.

روایت چهارم: این روایت از شیخ صدوق است، منتهی با اینکه مرسله است اما از مراسلات معتبر شیخ صدوق است. «محمد بن علی بن الحسین قال: قَالَ الصَّادِقُ (ع): الْفَخْدُ لَيْسَ مِنَ الْعَوْرَةِ»^۳. سند روایت را شیخ صدوق رها کرده، اما چون جزماً فرمود قال الصادق (ع)، ما در جای خودش در بحث‌های رجالی منقح کردیم که مراسلات شیخ صدوق اگر به صورت جزمی از امام (ع) نقل شده باشد، معتبر است؛ یعنی شیخ صدوق قاطع به صدور روایت از امام (ع) بوده است. اما اگر بگوید روی عن الصادق (ع) این مرسله قابل قبول نیست؛ چون به صورت جزمی و قطعی خودش این را به امام (ع) نسبت نداده است. به هر حال سند و دلالت این روایت خوب است و صریحاً نفی کرده اینکه فخذ جزئی از عورت باشد.

پس فی الجمله بین این روایات، روایاتی داریم که از نظر دلالت کاملاً روشن هستند و از نظر سند هم خوب هستند. محصل این روایات آن است که عورت عبارت است از قُبُل و دُبُر. اگر بخواهیم این روایات را دسته بندی کنیم، می‌توانیم بگوییم دو دسته هستند؛ یک دسته روایاتی که خصوصاً عورت را تفسیر کرده به قُبُل و دُبُر، و دسته دیگر هم نفی کرده که فخذ جزئی از عورت باشد. به هر حال مجموع این روایات به ظاهرها یا صریحها دلالت می‌کند بر اینکه عورت عبارت است از قُبُل و دُبُر. لذا دلیلی برای اینکه ما این را تفسیر کنیم به مابین السرة و الركبة وجود ندارد.

تنها مشکلی که هست، روایاتی است که عورت را تفسیر کرده به مابین السرة و الركبة؛ این را هم ما قبلاً پاسخ دادیم. دیگر کسی نمی‌تواند اشکال کند که، ما در مقابل این روایات که می‌گوید عورت عبارت است از قُبُل و دُبُر است، روایاتی داریم که بین

^۱ کافی، ج ۶، ص ۵۰۱، ح ۲۶.

^۲ وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۳۴، باب ۴ از ابواب آداب الحمام، ح ۳.

^۳ من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۶۷، ح ۲۵۳؛ وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۳۵، باب ۴ از ابواب آداب الحمام، ح ۴.

ناف تا زانو را یا خصوص ران را جزئی از عورت معرفی کرده است. ولی جایی برای تمسک و استناد به آن روایات نیست؛ چون آن روایات عمدتاً از نظر سند محل اشکال هستند، همچنین دلالت آنها نیز محل اشکال است. پس کأن در مواجهه با روایات ما می‌توانیم بگوییم آنچه از روایات بدست می‌آید، این است که عورت عبارت است از قُبُل و دُبُر. منتهی اینکه در بعضی ابواب این دامنه توسعه پیدا کند، مثلاً در باب صلاة بشود جسد المرأة الا الوجه و الکفین و القدمین، یا مثلاً یک توصیه اخلاقی شود که در برابر قوم ران‌هایتان را آشکار نکنید؛ اینها غیر از حکم شرعی و فقهی و الزامی است. پس ما به استناد این روایات که سنداً و دلالتاً معتبرند، نتیجه می‌گیریم که الحق فی المقام هو القول بان العورة هو القبل و الدبر فقط و لا غیر. لذا فرمایش مرحوم آقای خوئی و برخی از بزرگان در این باره به نظر می‌رسد تمام نباشد.

هذا کله بالنسبة الی نظر الرجل؛ آنچه ما تا به حال بحث کردیم درباره نظر مرد به بدن زن محرم است. گفتیم مرد می‌تواند به بدن مادر، خواهر، عمه، خاله و دیگر محارم نگاه کند، من دون التلذذ و الریبة الا العورة و عورت هم یعنی القبل و الدبر و لا غیر.

اما نظر المرأة الی جسد المحرم، آیا زن می‌تواند به بدن محارم خودش نگاه کند؟ آنجا فقط عورت استثنا شده یا آنجا هم همین بحث‌ها جریان پیدا می‌کند؟ یعنی زن هم نمی‌تواند به مابین السرة و الركبة از محارمش نگاه کند. اینجا دیگر حتی مثل مرحوم آقای خوئی که می‌گوید مرد به ناف تا زانوی بدن زن محرم نمی‌تواند نگاه کند، اما از این طرف در مورد نظر زن به بدن مرد این سعه را قائل نیست؛ یعنی می‌گوید زن به جز عورت مرد محرم، به همه جای بدن مرد محرم می‌تواند نگاه کند. پس آن فقط مربوط به نظر مرد به بدن زن محرم بود که مابین السرة و الركبة را ایشان استثنا کرد. ملاحظه فرمودید که دلیل ایشان هم تمام نیست؛ لافرق فی ذلك بین الرجل و المرأة. زن می‌تواند به بدن مرد محرم من الصدر الی الذیل نگاه کند الا العورة؛ مرد هم می‌تواند به بدن زن محرم نگاه کند من الصدر الی الذیل، الا العورة. عورت هم فرق نمی‌کند و در هر دو عبارت از قبل و دبر است.

سؤال:

استاد: به طور عادی، منتهی من دون تلذذ و ریبة. این بحث مسأله شانزدهم بود؛ گفتیم اینکه در عرف یک تحفظ‌هایی دارند، این غیر از آن است که بگوییم نظر حرام است و مثل نظر به اجنبیه است. اینطور نیست؛ یعنی النظر الی جسد المرأة الی من المحارم، مثل نظر به بدن زن اجنبیه نیست؛ حتی اگر بین ناف و زانو باشد، آن چیزی که استثنا شده فقط قُبُل و دبر است.

پس مرحوم آقای خوئی اینجا قائل به جواز شده، برخلاف آن مسأله قبل. دلیل چیست؟ چرا اینجا ایشان آنجا قائل به منع شد و اینجا قائل به جواز؟

سؤال:

استاد: الفخذ لیس من العورة چه؟ این اطلاق دارد؛ اینجا بحث زن و مرد نیست. در مرسله صدوق فرمود «قال الصادق(ع) الفخذ لیس من العورة» اینجا بحث رجل نیست و اطلاق دارد. در روایت اول که ما عرض کردیم از محمد بن حکم، آنجا هم همین طور.

سؤال:

استاد: هم حکیم نقل شده و هم حکم. اینجا یک وقت خودِ امام(ع) متجردا دیده شده و فقط بر عورت او ثوب و لباس بوده و بعد فرمود «ان الفخذ لیست من العورة».

سؤال:

استاد: به صورت کلی می‌خواهد بگوید فخذ جزء عورت نیست؛ این روایتی که مرحوم صدوق نقل کرده «الفخذ لیس من العورة» این را چه می‌گویید؟

سؤال:

استاد: باید شاهد داشته باشیم؛ بله، یک کسی می‌گوید الفخذ عورة و یکی می‌گوید الفخذ لیست من العورة؛ اما آن که الفخذ عورة را گفته از نظر سند اشکال دارد. الان «الفخذ لیست من العورة» از نظر سند و دلالت خوب است؛ اطلاق این را چه طور از بین ببریم؟ به چه قرینه‌ای این اطلاق را از بین ببریم؟ گفته عورت الرجل یا گفته فخذ المرأة یا فخذ الرجل؟ شما چه خدشه‌ای به اطلاق این روایت می‌توانید بکنید؟ آن را هم از نظر سندی گفتیم اشکال دارد؛ آن دو وجهی که مرحوم آقای خوبی در توثیق حسین بن علوان ذکر کرده بودند گفتیم جای تأمل دارد. آن کاری که امام(ع) آنجا کردند، عرض کردیم در واقع از آن منع استفاده نمی‌شود. لعل به خاطر این بوده که با شأن و وقاری که امام(ع) باید داشته باشد، سازگار نبوده و امام(ع) به صاحب حمام گفته‌اند برو و من خودم این کار را انجام می‌دهم.

سؤال:

استاد: این را هم گفتیم مربوط به امه مزوجه است. همان را گفتیم که سنداً مشکل دارد؛ یعنی هم سنداً و هم دلالتاً اشکال داشت.

سؤال:

استاد: آن را عرض کردیم و گفتیم سند آن اشکال دارد و دلالت آن فقط مربوط به امه مزوجه است. روایات زیادی داریم که عورت را به معنای قبل و دبر دانسته‌اند حالا موردش در برخی رجل و در برخی عام است. الان همین روایت «فَأَمَّا الدُّبْرُ فَقَدْ سَتَرَتْهُ الْأَلْيَتَانِ، وَأَمَّا الْقُبْلُ فَاسْتُرَتْهُ بِيَدِكَ»، این را چه می‌گویید؟ درست است ممکن است خطاب به مرد باشد، ولی خصوصیتی نمی‌توانیم برای مرد در اینجا در نظر بگیریم.

لذا مجموع روایاتی که در این باره وارد شده، واقعا این اطمینان را برای انسان ایجاد می‌کند که عورت (که کشف آن جایز نیست و ستر آن لازم است و نظر به آن جایز نیست) عبارت است از قبل و دبر. این اطمینان از مجموع این روایات بدست می‌آید. در خصوص رجال که کاملاً روشن است. حالا شما در مورد نساء اشکال می‌کنید. اما آن را هم ملاحظه فرمودید که دلیلش چیست؟ موثقه حسین بن علوان؛ غیر از آن دلیل دیگری نداریم. عرف و لغت را شما نگاه می‌کنید، می‌بینید عورت را اینطور معنا کرده‌اند. تنها دلیلی که اینجا در مورد زن بگوید عورت عبارت از مابین السرة و الركبة است، همین موثقه است؛ که این هم اشکال سندی و هم اشکال دلالتی دارد. دیگر ما به چه دلیل بگوییم عورت عبارت از این است؟ این را هم می‌دانیم روایات بسیاری نظر به بدن زن محرم را جایز کرده و فقط عورت را استثنا کرده است. ما الان با این روایت مواجه

هستیم؛ نظر به بدن زن محرم، مثل خواهر و مادر، عمه و خاله جایز است؛ نظر به عورت جایز نیست. عورت هم در کتاب‌های لغت و در عرف چگونه معنا شده است؟ آیا در کتب لغت فقط وقتی خواسته‌اند عورت را معنا کنند، گفته‌اند عورت الرجل عبارت از قبل و دبر است یا کلی گفته‌اند. هیچ کجا نیامده که عورت زن عبارت است از فلان و عورت مرد فلان است. هیچ کجا بین عورت زن و مرد تفصیل نداده‌اند.

سؤال:

استاد: یک بحثی هست که آیا ظن در موضوعات حجت است یا نه. اگر ما بگوییم از قول لغوی ظن ایجاد می‌شود و ظن در موضوعات حجت است، هیچ مشکلی ندارد. اگر هم این را نگوییم، بالاخره این برای انسان یک مؤید و قرینه محسوب می‌شود. حتی اگر بگوییم قول لغوی هم حجت نیست، حداقل این است که قول لغوی برای انسان یک ظنی به این معنا ایجاد می‌کند و مؤید آنچه گفتیم هست. شما در فارسی هم نگاه کنید؛ عورت را معمولا معنا می‌کنند به شرمگاه. در خود زنان عورت و شرمگاه همان دبر و قبل است. وقتی گفته می‌شود نظر زن به بدن زن دیگر جایز است الا العورة؛ (تنها مورد زن و شوهر هستند که استثنا ندارد. اما زن به بدن زن دیگر، می‌تواند نگاه کند و تنها جایی که استثنا شده، عورت است). منظور از آن عورت چیست؟ پس عورت یک معنای روشن دارد؛ در روایات هم از نظر مرد به بدن زن محرم فقط عورت استثنا شده است. حالا در این وسط یک روایت پیدا کرده اند که گفته عورت عبارت است از مابین زانو تا ناف. این همه روایات ما داریم، آن وقت آنها را کنار بگذاریم و این یکی را بچسبیم. به چه دلیل؟ یک وقت بحث موضوع است؛ یک وقت بحث حکم است. به چه دلیل بگوییم در اینجا منظور از عورت این است؟ نمی‌شود بگوییم عورت اینجا به خصوص این معنا را دارد. به چه دلیل؟ بله، فقط تفسیر کرده؛ ولی این تفسیر را گفتیم، روایت و (سندش و دلالتش هر دو) محل اشکال است.

«والحمد لله رب العالمین»